

تلاش مجامع بین‌المللی با صدور کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌هایشان برای بازپس گرفتن حق دختران جهان دو چندان شده است. «یونیسف۱۲۰ میلیون کودک دختری‌که هرگز در مدرسه ثبت‌نام نکرده‌اند را شناسایی کرده است و طی اطلاعیه‌ای علت آن را تعصبات فرهنگی و تقاضاهای داخلی‌که باعث خانه‌نشین شدن دختران و دور از کلاس درس قرار گرفتن آنها شده است، می‌داند. یونیسف آموزش دختران را کلید پیشرفت واقعی و راهی برای غلبه برفقر ارزیابی می‌کند.»(۱)

همه تلاش‌ها برای این است که اجتماع دختران جهان ما را در خود جای دهد و نقص فرهنگ‌پذیری در آنها جبران شود. امروزه دختران خانه‌نشینی که تحت سیطره پدر و یا تعالیم مادر قرار می‌گیرند، همچنان در اندیشه ازدواجی مبارک چشم به در دارند و در انتظار خواستگارانی‌که تنها از آنها می‌خواهند برای ساختن آینده نامعلومشان بله بگویند، نشسته‌اند.

دختران جامعه امروز ما مظلوف طرف خود هستند. آنان وقتی در خانه‌اند، موجوداتی خانه‌نشین، زمانی‌که در دانشگاه تحصیل می‌کنند، دانشجویان در محدوده کتاب و جزوه و هنگامی که به شغلی مشغول می‌شوند، کارمندان ساده‌ای می‌انگاریم که در قالب خاص خود گنجانده شده‌اند. نقص فرهنگ‌پذیری برای دختران، نقص جامعه است و رفع آن یکی از کلیدهای پیشرفت.

**دختران در دوراهی فرهنگ**

چشمان او که چشمان زن مسنی دریک صورت جوان‌است، دیگر قادر به اشک ریختن نیست. ناپدری‌اش که سن پدربزرگش را دارد، درحالی‌که شبانه مست ولایعقل به خانه می‌آمده، او را به بادکنک گرفته و او برای گریز از ضربات سهمگین کمربند،راهی خیابان شده است. او به خاطرمی‌آورد، یک شب پس از ساعت‌های متمادی گرسنگی‌خون بالا آورده ومادرش، همان زنی‌که به عقد دائمی ناپدری‌درآمده، او را به حال خود رها کرده و از خانه گریخته

### واقعیت نشان می‌دهد که دختر با

**نقش نارسایی که اجتماع به او داده است،**

**در برخورد باهمنوعان غیرهم جنسش ،**

**یعنی همان پسران یا مردان و در رقابت**

**اجتماعی با جنس مخالف، گاهی کم می‌آورد**

است. غافل ازاینکه دخترک فرهنگ‌پذیرما، حالا غرق در خونابه خود آیینه مرگ را به تماشا نشسته است.

او حالا در خیابان‌ها درجستجوی آزادی و دوستی رهانشده است انتظار او از فرهنگ جامعه‌اش یک پذیرایی به‌یاد ماندنی است. یک شام لذیذ و یک جای گرم و بستری‌نرم را فرهنگ جامعه به او هدیه می‌کند.

«زمانی‌یونیسف‌برای اینکه راه حلی موثر جهت کاهش میزان زاد و ولد بیاباد، پیشنهاد داد امکان تحصیل زنان به عنوان بهترین روش جهت بهبود وضع سلامتی و تندرستی کودکان است. زن، تحصیلات بیشتر ، فرزند کمتر، شعار آن روز یونیسف بود.»(۲) و امروز صندوق کودکان سازمان ملل متحد، به شناسایی همان دختران می‌پردازد که روزی مادرانی‌خواهند شد و برای اینکه جمعیت جهان همچنان متعادل باقی بماند، مادران تحصیلکرده جهان امروز ما بیش از یک فرزند را نیاپد. به جامعه تقدیم کنند. ادامه تحصیل برای دخترانی‌که آزادی انتخاب دارند، آنها را تحت تاثیر فرهنگ اجتماعی‌قرارمی‌دهد که خوددارای کم و کاستی‌های فراوان است. دختر فارغ ازمشکلاتی‌که به مقتضای‌جنسیتش گریبانگیر اوست، فرهنگ دسته بندی‌شده جامعه را دست چین می‌کند. تاثیرپذیری ازفرهنگی‌که خانواده به فرد تزریق می‌کند درمقایسه با فرهنگی‌که اجتماع و محیط اجتماعی به انسان می‌دهد، تا چه اندازه می‌تواند ، دختر را به شخصیتی‌مبدل کند که بعد از مواجه شدن با دوراهی‌ها و چندراهی‌ها ازبهبتر بهترین را برگزیند.

واقعیت نشان می‌دهد که دختر با نقش نارسایی که اجتماع به او داده است، در برخورد باهمنوعان غیرهمجنسش ، یعنی همان پسران یا مردان و دررقابت با جنس مخالف، گاهی کم می‌آورد.

پروانه یک دختر معمولی‌است که به‌زعم خودش حق انتخاب

## دختران از فقر، بیکاری، بی‌عدالتی و نابرابری که انسان‌ها را به اسارت کشیده است نفرت دارند و از آنها دوری می‌جویند، از نظر آنان بسیاری از ظواهر میراث فرهنگی ارزش حفظ کردن ندارد و همه چیز نفی می‌شود

راه زندگی را به او داده‌اند، او که دریک تولیدی لباس، چرخکار است، در تعریف فرهنگ خانوادگی، فقط می‌گوید: - پایین است.
ووقتی توضیح بیشتری از او می‌خواهم ، دست از کار می‌کشد و می‌گوید:

-یعنی من به عنوان یک دختر دیپلمه که ۱۲ سال تحصیل کرده‌ام، وقتی می‌خواهم از پدر و مادرم بگویم ، باید بگویم بی‌سوادند و در روستا متولد شده‌اند. باید بگویم خانه‌مان پایین شهر است و من برای اینکه پدرم نان خشکی است ، باید بیایم توی تولیدی کار کنم و خرج خانواده‌ام را بدهم .

-یعنی فرهنگ خانواده تو به سواد پدر و مادرت و محله پایین شهرتان بستگی دارد؟

می‌خندد و می‌گوید: خوب اگر پدرم دکتر یا مهندس بود و حداقل یک سواد دست و پاشکسته داشت ، یا اینکه می‌فهمید توی مجله و کتاب چیزهایی هست که آدم با خواندن آنها به معلوماتش اضافه می‌شود و یا فرهنگ جامعه آشنا بود، آیا اجازه می‌داد من توی این تولیدی که پر از آدم های سطح پایین است که فقط بلدند از زیردست‌هایشان کار بکشند و کاری به شان زن و مرد ندارند، کار کنم ؟

-انتظار تو از فرهنگ جامعه ات چیست ؟

-فکر نمی‌کنم جامعه بتواند کاری بکند. من با فرهنگ خانواده‌ام بزرگ شدم، هرچقدر هم بخواهم آن را تغییر بدهم یا خود تغییر کنم ، نمی‌توانم حرف تازه‌ای بزنم ، همه به من ،

به چشم یک دختر پایین شهری و کم سواد نگاه می‌کنند. آزادی این دختر پایین شهری تنها دراین است که به او اجازه کار در بیرون از خانه را داده‌اندو آن هم تنها به این دلیل که به پولی که او به خانه می‌برد نیاز دارندو نه به این علت که خانواده‌اش پذیرفته‌اند، دختر امروزی با قرارگرفتن در محیط اجتماعی از دختران دیگر در جوامع دیگر عقب نمی‌ماند و رهایی دختری که در ابتدای گزارش وضعیتش تشریح شد، در این است که برای یافتن پناهگاهی، از

# دختران و نیاز به

# انقلاب فرهنگی

فرهنگ ویران شده خانواده‌اش بگریزد و خودرا به جایی امن با فرهنگی متعالی برساند، جایی که نقص فرهنگی که او بالا‌جبار با آن کنار آمده است، جبران شود.

**فرموله کردن فرهنگ پذیری امکان ندارد!**

جمعی از دختران دم‌بخت و دانشجو برای اینکه بازی شطرنج دوستانشان را ببینند، به پارک آمده‌اند. هیجانی که حرکت مهره‌ها روی صفحه سیاه و سفید شطرنج در آنها ایجاد کرده، اجازه اظهارنظر را از آنها می‌گیرد، اما وقتی صحبت از نقص فرهنگی دختران می‌شود، همگی مثل اینکه به آنها توهین شده است، به نوعی جبهه می‌گیرند و به حرف می‌آیند:

-فرهنگ دختران ایرانی جدای از فرهنگ جامعه‌شان نیست. می‌توان گفت این نقص فرهنگی درتمام جامعه وجود دارد و نه تنها در دختران .

-فرهنگ ما همپای تمدنمان رشد نکرده است. اگر چه ما از نژاد آریایی هستیم و وابسته به یک تمدن کهن ، اما فقط بلدیم ظواهر جامعه را دستکاری کنیم و کاری به بطن آن که همان فرهنگ است نداریم .

علت نقص فرهنگ‌پذیری در دختران را نمی‌توان فرموله کرد، ما با انسانی برخورد داریم که دارای زوایای گوناگونی در شخصیتش است. کسی که این فرهنگ‌پذیری را در دختران نارسا می‌بیند، آیا می‌تواند چندنفر فرهنگ‌ساز معرفی کند.

مثل اینکه دختران تافته‌های جدا بافته‌ای هستند که جدا از دیگران مورد ارزیابی قرار می‌گیرند، آیا به عنوان مثال در مورد دختران افغانی که سال‌ها اجازه حاضر شدن در کلاس درس را نداشتند و حکومت طالبان آنان را در داخل پوشش‌های عجیب و غریب به رسمیت می‌شناخت می‌توان گفت که آنها خودشان مانع پذیرش فرهنگ اجتماعی شده‌اند؟

اظهار نظرهای متفاوت هرکدام از آنها ریشه در تفاوت‌هایی دارد که همواره میان مردوزن در جامعه قائل شده‌اند. یکی از دختران که می‌گوید فرهنگ روح است و تمدن جسم و اگر روح نباشد، جسم به خودی خود معنا نمی‌دهد، از دمیدن روح استعمار درکالبد تمد نی نام می‌برد که دختران اکثریت آن را تشکیل می‌دهند:

- اجبار در زندگی ، انتخاب رشته تحصیلی ، انتخاب دوست وهمراه، انتخاب تفریح و چگونگی گذراندن اوقات فراغت ، انتخاب همسر ، انتخاب محل زندگی، انتخاب نام فرزند، انتخاب شوهر و زن برای پسر ودختر و … همواره دختر را در یک چارچوب بسته قرار می‌دهد. آیا هر پرنده‌ای اگر بال پروازش را بگیرند می‌تواند به راحتی و درستی پرواز کند. آیا در حین پرواز مشکلی‌مثل معلق زدن در هوا و یا با سر به زمین خوردن برایش به‌وجودمی‌آید؟

بازی شطرنج دختران برای‌مدتی متوقف می‌شود، بحث آنقدر فرهنگی و داغ شده است که حتی‌شطرنج بازان هم دیگر

*طاهره مهدوی‌نیا*

# دختران و نیاز به

# انقلاب فرهنگی

ویژه زنان است و به تناسب جنسیتشان موجب تعالی آنها خواهد شد؟

**آموزش رسمی فرهنگ‌پذیری به دختران**

بحث فرهنگ‌پذیری و نقص این فرایند در دختران بسیار پیچیده و تودرتو است. این فرآیند که باایجاد شرایط و فراهم آمدن امکانات ارتباط مستقیم دارد ، درگفت و‌گو با افراد کارشناس که در این زمینه سال‌ها کار کرده‌اندقابل درک تر است .

دکتر شهلا کاظمی‌پور، جامعه‌شناس در ابتدا به مقاله‌ای اشاره می‌کند که دراین ارتباط و با عنوان «جامعه‌پذیری برای زنان» که در همایش مشارکت سیاسی‌زنان ارائه کرده ، نوشته است . وی‌در مورد وضعیت فرهنگ‌پذیری در دختران می‌گوید:

فرهنگ‌پذیری در مورد دختران ما قدری ضعیف‌تر است . در اینجا دوکنته حائز اهمیت است .یکی‌اینکه میزان حضور آنها در جامعه کمتر بوده و با شتابی که جامعه در حال تغییر است دختران کمی عقب می‌مانند و نکته دیگر که مهمتر از مورد قبلی است، تفاوت‌هایی است که درخانواده‌ها میان دختران و پسران قائل می‌شوند . خانواده‌ها به پسران بهای بیشتری می‌دهند و دختران را عموما فقط برای خانه‌داری آماده می‌کنند، همین عامل مشکلاتی را فراهم می‌کند.

به نظر این جامعه‌شناس، دختران برای گریز از این مقوله ، سعی در حضور بیشتر در صحنه‌های اجتماعی دارند، اما گاهی در سطوح مختلف مسائلی برایشان رخ می‌دهد که جبران‌ناپذیر است ، از جمله مورد دختران فراری یا پدیده زنان بدسرپرست و بی‌سرپرست مطرح می‌شود.

وی‌در پاسخ به این سوال که چه تلاش‌هایی برای فرهنگ پذیری زنان در جامعه شده است ، می‌گوید: بخشی از این تلاش‌ها مربوط به آموزش رسمی است که توسط نهاد آموزش و پرورش انجام می‌شود و بخش دیگر مربوط به آموزش‌های غیررسمی است که از راه‌های دیگر انجام می‌گیرد.

شهلا کاظمی‌پور سپس در ارتباط با آموزش در شهرهای کوچک و روستاها و در نظر گرفتن امکاناتی برای مناطق دورافتاده می‌گوید: به وسیله این راهکارها می‌توان نگرش و بینش خانواده‌ها رانسبت به برخورد با دختران خانه‌نشین تغییر داد. در این زمینه به نظر این کارشناس مطالعه مجلات و کتاب، دختران را در جریان توسعه فرهنگی قرار می‌دهد.

وی‌سپس به گسترش سیستم‌های رایانه‌ای و دسترسی دختران به اینترنت اشاره کرده و می‌گوید: دختران ۶۰ تا ۷۰ درصد می‌توانند در افزایش درجه فرهنگ‌پذیری خود موثر باشند.

موفقیت‌هایی که در حال حاضر در حوزه آموزش عالی از خانم‌ها شاهد هستیم دلیلی براین مدعاست و ادامه می‌دهد، اگرچه تلاش‌های خانم‌ها مفید بوده، اما هنوز هم تعداد فراوانی از دختران به دنبال حق و حقوقشان هستند. از طرفی با پایین آمدن شانس ازدواج برای دختران مشکلات آنها بیش از گذشته شده است.

در میان دختران محصور می‌بیند، او به تدریج عناصر فرهنگی را



دست از رقابت کشیده‌اند، یکی‌از آنها ادامه می‌دهد:

یک زن خوب و محبوب در جامعه ما، فردی است که سربه‌زیر باشد، نگاهش را توی چشم مخاطب نیندازد، ساکت و مظلوم بنشیند و اگر از او چیزی خواستند انجام دهد و نظری در ارتباط با خواسته‌اش ارائه ندهد. فرهنگ جامعه ما این است، اما اگر خدای نکرده ،دختری زبان به اعتراض بگشاید و تنها برای‌اینکه اظهارنظر کرده باشد، دستش را بالا برده و شروع به سخن گفتن کند، از پایگاه اجتماعی‌اش عدول کرده است . او دیگر یک موجود موث و محبوب نیست . به نظر شما آیا علت نقص فرهنگی دردختران این نیست که جامعه آنها را در منگنه پذیرش فرهنگ عمومی قرار داده است در صورتی که دختران می‌توانند از نوع فرهنگی خاص برخوردار شوند. فرهنگی که

به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از خانواده ،والدین، همسالان، محیط‌های آموزشی و جامعه کسب می‌کند، در دوران نوجوانی به دلیل رشد شناختی تغییراتی در ماهیت روابط والدین و فرزند و حتی‌زیر سوال بردن بسیاری از سنت‌ها و عادات صورت می‌گیرد.

معبودیان در پاسخ به این سوال که برخورد دختران بافرهنگ جامعه در حال حاضر چگونه است، می‌گوید : انتقاد سرسختانه ازنظام‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود ، توسط دختران و اشتغال ذهنی آنان به ساختن نظام‌های جانشین با توانایی آنان در تفکر عملیاتی‌صوری‌شان ارتباط دارد و همین دغدغه فکری آنهاست. در این دوران برای اینکه دختران به بزرگسالانی بدل شوند و بزرگ شدن آنان محدود به جنبه جسمانی نباشد، باید به تدریج بتوانند از والدینشان مستقل شوند، خود را با بلوغ جنسی سازگار

## در خانواده‌ها میان دختران و پسران تفاوت قائل می‌شوند . خانواده‌ها به پسران بهای بیشتری می‌دهند و دختران را عموما فقط برای خانه‌داری آماده می‌کنند

کنند و با همسالان روابط همکارانه و کاری‌برقرار کنند. این کارشناس ارشد روانشناسی‌بحث را به کنار آمدن با تمام این مسائل می‌کشاند و اضافه می‌کند: در فرایند کنار آمدن با همه اینها باید بتوانند برای‌زندگیشان فلسفه‌ای پیدا کنند و به احساس هویت دست یابند. متأسفانه امروزه بسیاری از دختران نمی‌توانند این تکالیف رشدی را بیاموزند و یا با مشکلات فراوانی روبه‌رو هستند.

وی در ارتباط با مشکلات به وجود آمده می‌گوید: اگر دختران نتوانند تضاد بین تداوم احساس وابستگی و میل به استقلال را حل کنند دچار مشکلاتی خواهند شد و اگر این امر اتفاق نیفتد، آنها به سختی خواهند توانست با همسالانشان روابطی منطقی داشته باشند، یا در آینده رفتارجنسی معقولانه‌ای در پیش بگیرند و در ضمن جهت‌گیری شغلی و احساس هویت آنان نیز دچار مشکل می‌شود .

وی در پاسخ به این سوال که به چه علت مسائل مربوط به دختران روزبه روز تشدید خواهدشد، می‌گوید: تشدید مسائل دختران عصر حاضر ناشی از مسائل متعددی است . عواملی که از درون اجتماع تغذیه می‌شود، کهنه شدن و نابودی ارزش‌های قدیمی و سنتی، شرایط تشویش‌زای عصر تکنولوژی، ضعف هنجارهای اخلاقی بحران‌های مسلکی، اقتصادی، خانوادگی‌و فشار روانی شدیدی که دختران عصرنوین باید تحمل کنند، از جمله همان مسائل شدت یافته است .

وی‌در تکمیل این بحث به نفی ارزش های بزرگسالان توسط دختران اشاره کرده و می‌افزاید: امروزه دختران بخش عمده‌ای از ارزش‌های بزرگسالان را نفی می‌کنند و ارزش‌ها و مسائل دیگری را جایگزین آنها قرار می‌دهند. اقدامات و واکنش‌های یک دختر امروزی‌حاکم از نیازش به فرهنگ جدید و یک انقلاب فرهنگی است . دختران از فقر، بیکاری، بی‌عدالتی و نابرابری که انسان‌ها را به اسارت کشیده است نفرت دارند و از آنها دوری می‌جویند، از نظر آنان بسیاری از ظواهر میراث فرهنگی ارزش حفظ کردن ندارد و همه چیز نفی می‌شود.

بهبروز معبودیان در مورد آگاهی دختران از مسائل روز که یکی از علت‌های آن روی آوردن به تحصیلات است ، می‌گوید:بیشتر دختران امروزه اطلاعات بیشتری در سطح بزرگسالان دارند، به کمال عقلانی رسیده‌اند و قدرت تجزیه و تحلیل مسائل در آنها بسیار قوی است اما از سویی هنوز درحاشیه اجتماع به سرمی‌برند، مسوولیتی برعهده نگرفته‌اند و در امر، دخالت اساسی ندارند، این موقعیت‌ها باعث می‌شود تا دختران به شکل های گوناگونی مانند گردیدن به فلسفه‌های خاص جنبش‌های جوانی، پناه بردن به محرک‌های گوناگون که رویا را جانشین تلخی‌های زندگی ساخته است ، به دنبال راه‌حلی برای مشکل خود باشند.

وی‌سپس در ارتباط با بالارفتن سرعت تحول تمدن و تاریخ و فاصله میان گروه‌های سنی می‌گوید: پیرها در جست‌وجوی ثباتند و جوانترها در جست‌وجوی تجربه‌های جدید، آنها خواهان تحرک هستند. همچنین گسترش ارتباط‌های متقابل و فروریختن دیوارهایی که طبقات گوناگون را از یکدیگر مجزا می‌سازد، به ندرت جوانان را در یک طبقه ماندگار می‌کند. دختران با خارج شدن از خانه و محله و رفتن به مدرسه ودانشگاه به دنیای جدیدی وارد می‌شوند، افق دیدشان گسترش یافته و به انگیزه‌های نوینی دست می‌یابند، همین عوامل پس از لحظات نابسامانی و احساس ترس گنگ و مبهم ، آنها را در جهت مثبت یا منفی تغییر می‌دهند.معبودیان در ارتباط با سازگاری دختران با فرهنگ خاص جامعه می‌گوید: هرجامعه‌ای که در زیرساختش الگوهای فرهنگی و آداب و رسوم و عقاید حاکم برآن، توجه به نیازهای زیستی - روانی و اجتماعی منظور نشود اگرچه ممکن است دختران درآن جامعه با فرهنگ حاکم سازگار شوند، اما تاوان آن بروز بیماری‌های جسمانی و روانی بوده و در بلندمدت نبود خلاقیت ، رشد و خود شکوفایی یک جامعه را می‌توان انتظار کشید..

## اگر دختران نتوانند تضاد بین تداوم احساس وابستگی و میل به استقلال را حل کنند دچار مشکلاتی خواهند شد و اگر این امر اتفاق نیفتد آنها به سختی خواهند توانست با همسالانشان روابطی منطقی داشته باشند

وی‌درپایان نظراتش و هم در تعریفی از جامعه سالم که درآن افراد، به دور از دغدغه‌های فرهنگی، زندگی سالم روانی- اجتماعی خود را ادامه دهند می‌گوید: جامعه سالم جامعه‌ای است که گونه‌هایی از اندیشه‌ها و باورها را پرورش داده و نسبت به نقطه‌نظرهای متفاوت با بردباری واکنش نشان دهد ، توجه به منزلت و جایگاه آزادی و انتخاب بشر از جمله اصول پذیرفته شده در آن فدای سیاست‌های منبث از‌امور دیگرنشود. به نظر می‌رسد که بسیاری از آداب و رسوم و سنت‌های رایج در جامعه ما به دلیل عدم همخوانی با نیازهای انسانی، شایسته دور ریختن هستند.

**منابع :**

۱- روزنامه آفتاب یزد

۲- روز ۱۳۶۲